



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نقش رهبری

حضرت رضا علیه السلام

محمد حسینی شیروازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش رهبری حضرت امام رضا (علیه السلام)

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

ایمان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نقش رهبری حضرت امام رضا علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۱۱	مقدمه مؤلف
۱۲	دودمان پاک پیامبر
۱۴	دوران هارون عباسی
۱۵	دوران مأمون عباسی
۱۷	اهداف مأمون عباسی
۱۸	حرکت به سوی مرو
۱۹	در شهر نیشابور
۱۹	اشاره
۲۰	ترجمه حدیث
۲۱	از سرچشمه وحی
۲۲	ملاقات با مأمون
۲۴	رهبری در اسلام
۲۶	ولایت عهد مأمون
۲۸	سیاست نفاق
۲۹	نماز عید
۳۰	صفات عالیله انسانی
۳۲	حفظ آبروی مردم
۳۳	در حمام عمومی
۳۵	رفتار با متکبر
۳۶	عیادت از مریض

۳۷	تشییع جنازه
۳۷	عفو گنهکاران
۴۰	اخلاق پسندیده
۴۱	جولان حق و جولان باطل
۴۱	اشاره
۴۲	حق گوئی دعبل
۴۲	جنایت بزرگ مأمون
۴۵	خورشید بی پایان
۴۷	میلاذ نور
۴۹	درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: نقش رهبری حضرت امام رضا علیه السلام / حسینی شیرازی، محمد؛ ترجمه و تحقیق باقر فالی

مشخصات نشر: ایمان، انتشارات

مشخصات ظاهری:

شابک: بها: ۲۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: عنوان اصلی: الامام الرضا یقود الحیاه.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن موسی (علیه السلام)، امام هشتم، ق ۲۰۳ - ۱۵۳

موضوع: امامت

شناسه افزوده: فالی، محمدباقر، مترجم

رده بندی کنگره: BP۴۷/ح ۵الف ۸۰۴۱ ۱۳۶۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۹-۶۶۵

ص: ۱

پیشگفتار

یکی از امور فطری نهفته در درون انسان دوستی و محبت است که گاهی صرفاً از روی عاطفه سرگرفته، و گاهی مربوط به ریشه های عقیدتی اوست، و اگر این محبت الهی با شرایط صحیحش که پیروی از محبوب است صورت پذیرد، اجرای صحیح مقررات و به طور کلی پابندی به ایدئولوژی ناشی از آن را به دنبال خواهد داشت.

از همین نقطه نظر است که پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) به فرمان خدا نسبت به دوستی

و محبت به خاندانش تأکید نموده، و در موارد بسیاری می فرماید که: (خاندانم در میان شما چون کشتی نوح هستند که هر کس به آن پناه برد نجات می یابد)، (محبت حضرت علی (علیه السلام) امان است از آتش جهنم)، (کسی که بر محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دنیا برود شهید است)، (ذکر و مدح و ثنای علی بن ابی طالب (علیه السلام) به انسان زینت می بخشد) و دهها روایاتی که از طرق عامه و خاصه در این باب نقل شده، که مفاد اینها مسئله محبت به امیرالمؤمنان (علیه السلام) و خاندان پیامبر را از این که صرفاً از روی جنبه عاطفی

ص: ۱

باشد جداً ساخته و یک خط عقیدتی صحیحی را ترسیم می کند، به اینکه اگر زندگانی سراسر شرف و افتخار این خاندان مقدس به عنوان نمونه هائی از تبلور اسلام در تمام زمینه های حیاتی برای بشریت معیار قرار گیرد، انسانیت به کمال مطلوب خود رسیده، و از مشکلات فراوانی که دامنگیر آن شده، رهائی می یابد.

و لذا ذکر روش زندگی امیرمؤمنان (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) و یازده فرزندشان و ذکر فداکاریها و نیکو کاریهای آن بزرگان و ذکر اخلاق و کردارشان را پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که مربوط به سرچشمه وحی است عبادت می داند و سفارش می کند که زینت محافل و مجالس تان یادواره هائی از امیرمؤمنان (علیه السلام) باشد.

از طرفی حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید (... ان المحب لمن یحب مطیع) یعنی کسی که شخصی را دوست داشته باشد از او اطاعت می کند، و اینجاست که می بینیم مکتب مقدس اسلام زیربنای تشیع را محبت و دوستی به خاندان رسالت باید تشکیل بدهد، چون اگر محبت مورد نظر امام صادق (علیه السلام) صورت پذیرد، نتیجه آن اطاعت از محبوب خواهد بود، و اطاعت از این دودمان مطهر که خداوند متعال در قرآن مجید به اظهار دوستی و موذت شان امر فرموده موجب تعالی و پیشرفت روز افزون جامعه بشری، و موفقیت آن در همه زمینه هاست.

زیرا این بزرگان پیوسته به همراه قرآن بوده و تفسیر و بیان این کتاب مقدس را به عهده داشته اند، و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هم مکرراً فرموده اند من دو امانت گرانبها در میان شما می گذارم، کتاب خدا قرآن و

خاندانم، و خداوند متعال آگاهم ساخته به اینکه این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا روزی که بر سر حوض کوثر بر من وارد گردند، و همان طوری که هرچه راه بیشتری در بیابان پیموده شود، نیاز به آب شیرین بیشتر شده و تشنگی افزایش می یابد و هرچه سیر بشر در عمق زمان بیشتر شود، نیاز به سیره اولیای الهی و شناخت روش زندگانی آنان افزایش می یابد.

و به همین جهت است که نویسنده معظم حضرت آیت الله العظمی شیرازی به هنگام فراغت از کارهای دشوار علمی و فقهی، به معرفی اولیای الهی پرداخته، و این بزرگان را به عنوان مثالهای کاملی از رهبران شایسته اسلامی به جامعه انسانی معرفی می کند، و همیشه تأکید دارد که باید به جامعه رشد فکری داد، و مردم و بویژه نسل جوان را از جهان بینی اسلامی و شناخت بزرگان اسلام و رهبران شایسته آن آگاه ساخت.

کتابی که در دست دارید، ترجمه کتاب نفیس (الامام الرضا یقود الحیاه) است، که ضمن صدها کتاب نویسنده محترم در زمینه های مختلف علمی، تاریخی، اخلاقی، فقهی، اجتماعی، سیاسی، و غیره، از سلسله کتاب هائی است که از ایشان راجع به معصومین (علیهم السلام) نگاشته شده است.

در این کتاب به تحلیل پاره ای از نکات مهم سیاسی و اخلاقی از زندگانی پرافتخار هشتمین جانشین به حق پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) پرداخته است که ترجمه آن را به زبان فارسی شایسته دیدم، تا مورد استفاده رهروان راه مقدسش قرار بگیرد، البته تذکر دو نکته را نیز لازم می بینم:

۱ مؤلف محترم تنها به نقل مطالب تاریخی

اکتفا کرده و مدارک آنها را ارائه نداده است، که اینجانب مدارک تاریخی را تحقیق، و در پاورقی توضیح داده ام.

۲ برخی از مطالب به طور مختصر و یا غیر مفصل آمده بود که به هنگام نقل آنها، با اجازه مؤلف محترم اضافات لازم را آورده، و یا در پاورقی عین مطلب روایتی را به عربی نقل کرده ام.

در خاتمه امید است که این خدمت ناچیز مورد رضای خاطر مبارک امام زمان (ارواحنا فداه)، و گامی جهت شناخت پیشوایان اسلام، و رشد بیشتر جامعه اسلامی قرار بگیرد انشاءالله.

مقدمه مؤلف

مکتب، رهبران و حکومت سه عامل مهمی است که توسط آنها کشورها آباد، و مردم به رفاه و پیشرفت دست می یابند، و اگر احیاناً امر دائر شد بین تقدیم دو عامل اول و دوم و یا عامل سوم، در این مورد آن دو عامل مقدم است، زیرا اساس حکومت را تشکیل می دهند، اما حکومت نمی تواند زیربنای مکتب و یا رهبران آن باشد.

و چون خداوند متعال اراده کرده این سه عامل را در درازمدت تا روز قیامت مهیا سازد، از این رو چهارده معصوم مقدس را برگزید که پیامبر و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به حکومت رسیدند، تا حکومت شایسته را نشان بدهند چون اسوه هستند اما بقیه ائمه علیهم السلام تمام سعی و کوشش خود را جهت بیان مکتب و ارائه رهبران مبدول داشته اند، تا بشریت در طول تاریخ به سبب عقل و عاطفه پیرامون آنها گرد آیند، و به همین جهت بود که انواع فشارها را از سوی طاغوتها به خود راه دادند، چون تنها راه جذب عواطف همین بود.

البتة آنان فرزندان و به

طور کلی آشنایان خود را بر شورش و قیام بر علیه ستمگران تربیت دادند، چنانچه تاریخ هم در موارد مختلفی به آن اشاره برده است.

و این جزوه (الامام الرضا (علیه السلام) یقود الحیاه) کوشش ساده و مختصری است در بیان نکاتی از نقش این رهبر الهی و عظیم الشأن، تا شاید بتوانیم از اشعه خورشید وجودش فیض ببریم.

امیدوارم خداوند سبحان آن را به خوبی بپذیرد، و مورد لطف آن امام بزرگوار (علیه السلام) قرار بگیرد، (ما کالای اندکی به همراه آورده ایم) (۱)، والله الموفق المستعان.

دودمان پاک پیامبر

حضرت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بارها و بارها راجع به خاندانش سفارش فرمود، و از جمله در (حدیث ثقلین) (۲) که از طرق خاصه و عامه به ما رسیده برای چندمین بار در آخرین روزهای زندگی نقش آنان را بیان داشته و فرمود: (من دو سپرده گرانها را در میان شما می گذارم: کتاب خدا، و خاندانم، تا زمانی که به این دو باهم چنگ بزنید، هیچگاه پس از من گمراه نخواهید شد) (۳).

او به فرمان خداوند متعال اجر رسالتش را از امت اسلامی خواست که نسبت به خاندانش اظهار محبت کنند، و به فرمان خداوند متعال مردم را آگاه ساخت و فرمود: (این اجری که از شما خواسته ام برای خودتان می باشد، به درستی که اجر من بر خداست) (۴).

و در حدیثی مشهور و متواتر فرمود: (مثال خاندانم در میان امتم، مانند کشتی نوح است، هر کس به آن کشتی پناه برد نجات میابد، و هر کس به آن پناه نبرد غرق گردیده و به هلاکت میرسد) (۵).

پیامبر اسلام به فرمان خداوند متعال دوازده جانشین برای خود تعیین نمود که هشتمین

ص: ۵

۱- ۱. این عبارت از آیه ۸۸ سوره یوسف اقتباس شده که برادران در مانده اش به ایشان عرض کردند (.. یا ایها العزیز مسینا و اهلنا الضر و جئنا بیضاعه مزجاه ...) (مترجم).

۲- ۵. انّ مثل اهل بیتی فی امتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق و هوی، این حدیث شریف از شهرت عظیمی در میان محدثین برخوردار است، که از جمله مرحوم سید هاشم بحرینی در کتاب (غایه المرام) یازده سند از علمای عامه، و سی و نه سند از علمای شیعه برای آن نقل کرده، و همچنین نویسنده کتاب (عبقات الانوار) این حدیث را از طریق نود نفر از علمای اهل سنت نقل کرده است. (مترجم).

۳- ۵. انّ مثل اهل بیتی فی امتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق و هوی، این حدیث شریف از شهرت عظیمی در میان محدثین برخوردار است، که از جمله مرحوم سید هاشم بحرینی در کتاب (غایه المرام) یازده سند از علمای

عامه، و سی و نه سند از علمای شیعه برای آن نقل کرده، و همچنین نویسنده کتاب (عبقات الانوار) این حدیث را از طریق نود نفر از علمای اهل سنت نقل کرده است. (مترجم).

۴-۵. انّ مثل اهل بیتی فی امتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق و هوی، این حدیث شریف از شهرت عظیمی در میان محدثین برخوردار است، که از جمله مرحوم سید هاشم بحرینی در کتاب (غایه المرام) یازده سند از علمای عامه، و سی و نه سند از علمای شیعه برای آن نقل کرده، و همچنین نویسنده کتاب (عبقات الانوار) این حدیث را از طریق نود نفر از علمای اهل سنت نقل کرده است. (مترجم).

۵-۵. انّ مثل اهل بیتی فی امتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق و هوی، این حدیث شریف از شهرت عظیمی در میان محدثین برخوردار است، که از جمله مرحوم سید هاشم بحرینی در کتاب (غایه المرام) یازده سند از علمای عامه، و سی و نه سند از علمای شیعه برای آن نقل کرده، و همچنین نویسنده کتاب (عبقات الانوار) این حدیث را از طریق نود نفر از علمای اهل سنت نقل کرده است. (مترجم).

آنان حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است.

حضرت رضا (علیه السلام) مدت ۲۴ سال در زمان پدرشان بوده، و تا سن ۴۹ سالگی یعنی به مدت ۲۵ سال نیز بعد از پدرشان زیسته اند، تاریخ پر نشیب و فرازی را بعد از پدر، و حتی در زمان پدرشان به ثبت رسانده اند، که فعلاً در این مختصر بررسی فشرده از دوران امامتشان بیان می‌گردد.

دوران هارون عباسی

هارون عباسی که فرمانروائی عیاش بود، و در راه نیل به حکومت همه جانبه اش از هیچ ظلم و ستمی ابا نداشت، خاندان پیامبر و به اصطلاح آن روز علویان را مهمترین رقیب خود می‌دید، و حتی روزی به حرم مطهر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شده و عرضه داشت: سلام بر تو ای پسر عمو و مقصودش این بود که به مردم وا نمود کند من پسر عموی پیامبرم، اما حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) که در آن موقع در حرم بودند، آمدند در برابر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و عرضه داشتند: سلام بر تو ای پدر و این تعرضی به هارون بود که اگر تو پسر عموی پیامبری، من فرزند او هستم، به هر حال امام هفتم را به زندان افکند و پس از سالهای بسیار که امام در زندان به سر بردند، آن بزرگوار را مسموم نمود، و به قتل رسانید.

امام هشتم حضرت رضا (علیه السلام) پس از پدر بزرگوارشان سیاست کناره گیری ظاهری را پیش گرفته، و به طور نهانی مسئولیتهای امامت را انجام می‌دادند، به نهضتها و قیامهای مسلحانه علویان بر علیه ظلم و ستم عباسیان کمک می‌کردند، اما با سیاستی آرام و

حکیمانه، زیرا در روایتی از حضرت امام صادق (علیه السلام) آمده: با فرمانروای قدرتمند و مستبد، در وقت قدرتش نمی توان مبارزه کرد، و ما در کتاب (الفقه: السیاسة) (۱) راجع به قیامهای علویان، و پشتیبانی مخفی ائمه اطهار علیهم السلام از آنان به تفصیل بحث کرده ایم، که از تکرار آن در این کتاب صرف نظر می شود.

و در روایت تاریخ آمده: امام رضا (علیه السلام) بعد از شهادت پدرشان وارد بازار شد، و یک رأس گوسفند، یک سگ و یک خروس خریده و به منزلشان آوردند، و این خبر که به هارون عباسی رسید. گفت: از خطر علی بن موسی آسوده خاطر شدیم (۲)، و لذا هنگامی که یک سخن چین برای هارون نوشت که امام رضا درب خانه اش را باز کرده، و مردم را به سوی خود دعوت می کند، هارون گفت: شگفتا به من خبر رسیده که علی بن موسی یک سگ، خروس و گوسفند خریده، و از طرفی درباره اش چنین می شنوم! (۳).

در سالهای آخر خلافت هارون امام رضا (علیه السلام) در شهر مدینه منوره علاوه بر اداره خاندان پیامبر، و رسیدگی به مشکلات مختلف مردم، توانست شاگردانی (۴) را در مکتب خود تربیت بدهد، و کارها به روال طبیعی و آرام پیش می رفت، البته حداقل یک مرتبه هارون آن حضرت را احضار کرد تا به او آسیبی برساند، ولی از هدف خود باز مانده و امام را با احترام به خانه اش باز گرداند (۵).

دوران مأمون عباسی

پس از به شهادت رسیدن امام هفتم حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به دست هارون عباسی، شیعیان آن حضرت با اعلام مظلومیت امامشان، و افشای جنایت های عباسیان، مردم را بر علیه آنان شورانده

ص: ۷

۱- ۶. دوره (الفقه) دائرهالمعارف وسیع و مفصلی است از فقه و حقوق اسلامی که تاکنون در حدود هفتاد مجلد آن به چاپ رسیده و هنوز ادامه دارد، و کتاب فوق جزء همین دوره است که به زبان فارسی ترجمه شده و به نام (سیاست از دیدگاه اسلام) در دو جلد به چاپ رسیده است. (مترجم).

۲- ۷. عن علی بن جعفر عن ابی الحسن الطیب قال سمعته یقول: لما توفی ابوالحسن موسی بن جعفر (علیه السلام)، دخل ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) السوق فاشتری کلبا و دیکا و کبشا، فلما کتب صاحب الخبر الی هارون بذلك قال: قد أمنا جانبه، و کتب الزبیری ان علی بن موسی (علیه السلام) قد فتح بابه، و دعا الی نفسه، فقال هارون: واعجبا من هذا یکتب ان علی بن موسی قد اشتری کلبا و دیکا و کبشا، و یکتب فیه ما یکتب. این روایت در دو کتاب: کشف الغمه ج ۳ ص ۱۰۹ و مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۳۶۹ آمده است. (مترجم).

۳- ۸. شاید مقصود از خریدن خروس و سگ و گوسفند این بود که امام نشان بدهد من با سیاست هارون به ظاهر کاری ندارم.

۴- ۹. شاگردان آن حضرت بسیارند که به عنوان نمونه به ذکر نام چند نفر از آنان بسنده می کنیم: احمد بن محمد بزنی، محمد بن الفضل الکوفی، عبدالله بن جنذب بجلی، اسماعیل بن سعد اشعری، حسن بن علی و شاء، محمد بن سلیمان دیلمی،

حسن بن سعید اهوازی، ابراهیم بن محمد همدانی و ریّان بن شیب (مترجم).
۵-۱۰. بحارالانوار، چاپ جدید، جلد ۴۹ صفحه ۱۱۶ (مترجم).

و تا حدودی در این کار موفق شدند، تا اینکه هارون عباسی به هلاکت رسید و قدرت به دست مأمون عباسی افتاد، مأمون که از شیطنت خاصی برخوردار بود، به فکر افتاد که از نعمت و نارضایتی شیعیان بکاهد و خودش را ارادتمند و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام وانمود کند.

اهداف مأمون عباسی

او به حدی دل‌باخته ملک و حکومت خود بود که در این راه برادر خود امین را کشت، و سر بریده اش را مدت‌ها بر در دروازه شهر قرار داد، تا مردم به آن سر بریده آب دهان افکنده و اهانتش کنند.

ولی در مورد حضرت امام رضا (علیه السلام) چنین تصمیم گرفت که با نیرنگ‌های سیاسی آن امام را از سر راه خود بردارد، وانگهی از طرفی نهضت‌های پیاپی علویان چه قبل از زمامداری مأمون، و چه بعد آن، آسایش را از سردمداران عباسی سلب کرده بود، به همین جهت مأمون بر آن شد که امام رضا (علیه السلام) را نزد خود فرا خواند، و او را به ظاهر خلیفه و شخص اول مملکت اسلامی آن روز که چه خونهای بیگناهی به پای آن ریخته شده بود قرار بدهد، و خود و اطرافیانش از زیر پرده نقشه‌های خویش را به اجرا در آورند و بالاخره امام رضا (علیه السلام) را پس از پذیرش مقام خلافت به قتل برساند تا در نتیجه:

۱ مردم متوجه بشوند که خاندان پیامبر و العیاذ بالله ظاهری زاهد مآبانه داشته چون حکومت به دستشان نمی‌رسید، و حال که شتر حکومت درب خانه آنان زانو خم کرده، دو دستی به آن چنگ زده‌اند.

۲ چون بزرگ علویان در

ص: ۸

آن زمان حضرت رضا (علیه السلام) است و ایشان به حکومت رسیده، دیگر علویان ناراضی دست از شورش و قیام بر خواهند داشت.

۳ با سپردن قدرت به دست حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، مخالفین مخفی مأمون که علیه او فعالیت‌های زیرزمینی دارند، خود را ظاهر کرده، و به طمع احراز پست‌های حکومتی دست از فعالیت‌های مخالف برداشته و در نتیجه دست آنان رو خواهد شد، تا همه آنان در آینده با شمشیر استبداد مأمون از میان برداشته شوند.

۴ با تشکیل مجالس علمی و دعوت از دانشمندان بنام آن زمان، جهت بحث با حضرت رضا و العیاذ بالله امام مغلوب شده، و عدم حَقّانیتش برملا خواهد شد.

البته اهداف و افکار دیگری را نیز از این کار در سر می‌پرورانید، تا پایه‌های حکومتش را هرچه محکم‌تر بسازد.

حرکت به سوی مرو

مأمون عباسی طبق یک توطئه سیاسی حساب شده، عده‌ای را به سرکردگی (رجاء بن ابی الضحاک) به مدینه فرستاد تا امام رضا (علیه السلام) را به طور اجباری از مدینه منوره زادگاه آن حضرت به طرف خراسان جلب نمایند، امام رضا (علیه السلام) که بر حسب ظاهر (۱) با تهدیدهای مأمون روبرو شده بود، نخست برای خداحافظی به طرف خانه اش رفت، و تمام خاندان خود را امر به گریه و ندبه برای خود کرد، و هنگامی که به آن حضرت عرض شد: که گریه برای مسافر پسندیده نیست! فرمود: آری اما آن مسافری که امید بازگشت داشته باشد، و من دیگر بازگشتی ندارم، و در غربت به قتل خواهم رسید.

و سپس به سوی مسجد پیامبر رفت، و چندین بار با جدّش وداع کرده و چه

ص: ۹

۱ - ۱۱. راجع به علم امام به واقعیات، و اطلاعش از غیب به خواست خدا و اینکه چرا بر حسب ظاهر عمل می‌کرده، و مأموریت او از سوی خداوند متعال چگونه بوده، به کتاب (نکاتی از تاریخ سیاسی اسلام) از همین نویسنده مراجعه فرمائید. (مترجم).

بسا گاهی با صدای بلند گریه کرد، و همانجا به کسانی که علت را از آن حضرت می پرسیدند؟! می فرمود: (این آخرین وداع من است چون من در غربت از دار دنیا می روم، و همانجا به خاک سپرده خواهم شد (۱)).

حضرت رضا با این روش مظلومیت خویش را اعلام داشته و برای همگان آشکار شد که آن حضرت نه تنها علاقه ای به دستگاه حکومتی نداشته بلکه به اجبار از زادگاه شان دور شده، و به غربت می روند.

در شهر نیشابور

اشاره

حضرت رضا (علیه السلام) بر سر راه خود به شهر نیشابور (۲) رسیدند، در این شهر متجاوز از یکصد هزار نفر مشتاقانه به استقبال ایشان شتافته و اطراف کجاوه حضرت گرد آمدند، و در میان این جمعیت تعداد بسیاری از دانشمندان و محدثین بودند و همه با اشک شوق و التماس از آن حضرت می خواستند که رخسار نورانش را به آنان نشان بدهد، و هنگامی که حضرت رضا (علیه السلام) پرده کجاوه را کنار زده و در مقابل انظار مردم ظاهر شدند، جمعیت از شدت شوق به گریه افتاد، و دو نفر از محدثین (۳) به نمایندگی از سوی دیگران از امام خواستند که برایشان حدیثی بخواند که از پدر و نیاکانش به ایشان رسیده است.

حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در پاسخ آنان روایتی را فرمودند که ما نص آن را از کتاب (العروه الوثقی) نقل می کنیم:

(هذا الحدیث المعروف بسلسله الذهب هو: حدثنا محمد بن موسی المتوکل، قال: حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه عن یوسف بن عقیل، عن اسحق بن راهویه قال: لَمَّا وافی ابوالحسن الرضا (علیه السلام) نیشابور و اراد ان یرتحل الی المأمون، اجتمع علیه

ص: ۱۰

۱- ۱۲. بحار الانوار، ج ۴۹ ص ۱۱۷ (مترجم).

۲- ۱۳. شهر نیشابور در آن روز وسعت زیادی داشت، که در حمله مغول ها تاراج شده و نابود شد، و در نتیجه بعد از پایان این حمله محدود شده و از مرکزیت علما و دانشمندان و رونقی که قبلا داشت افتاد، و امروزه یکی از شهرهای استان خراسان به شمار می رود.

۳- ۱۴. این دو نفر عبارتند از: ابو زرعه رازی و محمد بن أسلم طوسی، که به هر کدام از این دو (حافظ) می گفتند، و این اصطلاح بر کسی اطلاق می شد که لااقل یکصد هزار حدیث را با سند آن از حفظ باشد. (مترجم).

اصحاب الحديث فقالوا: يا بن رسول الله تدخل علينا ولا تحدثنا بحديث فنستفيده منك؟ و قد كان قعد في العماريه، فاطلع رأسه فقال (عليه السلام):

(سمعت ابي موسى بن جعفر يقول):

(سمعت ابي جعفر بن محمد يقول):

(سمعت ابي محمد بن علي يقول):

(سمعت ابي علي بن الحسين يقول):

(سمعت ابي الحسين بن علي يقول):

(سمعت ابي امير المؤمنين علي بن طالب يقول):

(سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقول):

(سمعت جبرئيل (عليه السلام) يقول):

(سمعت الله عز و جل يقول: كلمه لا اله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي، فلما مرّت الراحله نادی: بشروطها و انا من شروطها).

ترجمه حدیث

این حدیث معروف به حدیث زنجیره طلائی است، که محمد بن موسای متوکل می گوید: علی بن ابراهیم از پدرش از یوسف بن عقیل از اسحاق بن راهویه برای ما چنین نقل کرده: حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) هنگامی که به شهر نیشابور رسید، و می خواست به سوی مأمون روانه شود اصحاب حدیث نزدش گرد آمده و عرضه داشتند: ای فرزند پیامبر، آیا بر ما وارد می شوی و حدیثی برایمان نقل نمی کنی تا از تو استفاده کنیم؟!

آن حضرت که داخل کجاوه نشسته بود، سر خود را بیرون آورد و فرمود: شنیدم پدرم موسی بن جعفر را می گوید: شنیدم پدرم جعفر بن محمد می گوید: شنیدم پدرم محمد بن علی می گوید: شنیدم پدرم علی بن حسین می گوید: شنیدم پدرم حسین بن علی می گوید: شنیدم پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) میگوید: شنیدم پیامبر اسلام (صلى الله عليه و آله) می گوید: شنیدم جبرئیل (علیه السلام) می گوید: شنیدم خدای عز و جل را که می گفت:

سخن لا-اله الا الله دژ من است، و هر کس که وارد دژ من گردد از عذاب من ایمن خواهد بود، پس هنگامی که مرکب امام حرکت کرد مجدداً ایستاده و امام فرمود: اما با شرایط آن و من از جمله آن شرایط هستم).

این حدیث را که امام رضا (علیه السلام) به هنگام حرکت از نیشابور بسوی مرو (۱) فرمودند، معروف است به حدیث زنجیره طلائی زیرا تمام ناقلین آن معصوم بوده، و بمانند حلقه های پیوسته زنجیر طلا از یکدیگر نقلش فرموده اند البته طلا ارزش مادی دارد، در حالی که چنین احادیثی برای همیشه باقی مانده و ارزش معنوی دارد، و لذا این مشابَهت از باب مشابَهت معقول و محسوب است.

از سرچشمه وحی

این حدیث شریف که از سرچشمه زلال وحی به ما رسیده و تمام ناقلین آن معصوم هستند، مسئله رهبری صحیح مسلمین را بیان می دارد، البته بعد از بیان جاذبه و دافعه اسلام، یا به زبان ساده تری بگوئیم بعد از بیان تبرّی و تولّی زیرا قسمت اول این حدیث چنین اظهار می دارد که (لا-اله ...) یعنی هیچ خدائی نیست، و این اعلام بیزاری و تنّفر از تمام خدایان غیر واقعی است، و قسمت دوم این حدیث تولّی را به این صورت بیان داشته که (... الا الله) یعنی مگر خداوند متعال، بنا بر این شرط اساسی ایمان نخست اعلام تنّفر و انکار تمام آنچه را که در خط الهی نیست، و بعد اثبات ایمان به خداوند متعال و خطّ مستقیم الهی است.

و لذا حضرت امام رضا (علیه السلام) پس از کمی تأمل به جهت توجه بیشتر مردم فرمودند: که این

ص: ۱۲

۱- ۱۵. شهر مرو امروزه در کشور شوروی نزدیک مرزهای افغانستان واقع شده که البته در آن روز جزو منطقه خراسان به شمار می رفته، و ملاقات حضرت امام رضا (علیه السلام) با مأمون عباسی در آن شهر رخ داد، و بطور کلی کشور افغانستان هم قبل از اسلام و هم بعد از اسلام قطعه ای از ایران بوده که متأسفانه در زمان قاجاریان توسط انگلیسیها از ایران جدا شده و به ظاهر استقلال می یابد. و یکی از نقشه های شوم استعمارگران و به ویژه انگلیسیها همین بود که کشورهای اسلامی را از یکدیگر جدا کرده و با مرز بندی در میان آنها و دادن استقلال ظاهری به آنان، مسئله ملّی گرائی و ناسیونالیسم را زنده کنند، که در این کار موفق هم شده، و در میان مسلمین جدائی براساس ملّیت های مختلف افکندند، تا جائی که مثلاً یک افغانی در ایران، و یا یک ایرانی در عراق و غیره اجنبی محسوب می شود، و همین موجب شده که در طی شش سال گذشته شوروی ها بیش از یک میلیون مسلمان افغانی را کشته و بیش از پنج میلیون از آنان را آواره و در به در ساخته و هیچکس از مسلمین غیر افغانی به دلیل بودن مرزهای جدا کننده با آنان نمی توانند کمکی به این مسلمین مظلوم افغانی بنمایند.

ایمان شرایطی دارد و من یعنی قبول رهبری ائمه معصوم پس از پیامبر و از جمله امام رضا (علیه السلام) از جمله آن شرایط هستم.

نکته مهم در این مسئله این است که آن حضرت به طور غیر مستقیم، نامشروع بودن حکومت مأمون عباسی را بیان داشتند و مأمون کوچکتر از آن بود که بتواند آن حجت خدا را فریب بدهد.

امام رضا (علیه السلام) در شهر نیشابور در طول اقامت چند روزه خود، چند مؤسسه دینی و اجتماعی ساختند، مثل مسجد، حمام، قنات و غیره (۱)؛ تا به پیروانشان بیاموزند که باید از فرصت حداکثر استفاده را کرد، حتی اگر انسان در جایی اقامت موقت داشته باشد، زیرا بنای مؤسسات دینی و مذهبی از عوامل مهم پیشرفت جامعه اسلامی در تمام زمینه هاست (۲).

ملاقات با مأمون

موکب امامت به شهر مرو نزدیک می شد، و مردم با شور و شوقی چشم براه بودند، و مأمون عباسی با اطرافیان به استقبال امام شتافته بودند، مأمون در پیشاپیش همه آن حضرت را به هنگام ورود به مرو به آغوش کشیده و به ایشان خوش آمد گفت، و پیوسته تظاهر به ارادت و محبت نسبت به امام رضا (علیه السلام) می کرد، تا بالاخره امام به محل اقامتشان رسیدند.

در میان باغی دو ساختمان در کنار هم بناء شده بود، که از راه نسبتاً باریکی به هم متصل می شدند، و به عبارت دیگر (یک ساختمان دو قلو) بناء شده بود که در یک طرف آن مأمون اقامت داشت، و در طرف دیگر امام رضا (علیه السلام) نزول اجلال فرمودند.

مأمون به حضور آن امام معصوم شرفیاب شده، و با زیرکی و نیرنگ خاصی

ص: ۱۳

۱-۱۶. مناقب آل ابی طالب، چاپ ایران، ج ۴ ص ۳۴۸. (مترجم).

۲-۱۷. لازم به یادآوری است که از همین نقطه نظر حضرت آیت الله مؤلف در کشورهای مختلف دست به تأسیس مؤسسات خیری و جمعیه‌های مختلف، مذهبی، اجتماعی، هنری، ادبی، تبلیغی و غیره زده، و یا اینکه مؤمنین را تشویق به تأسیس آنها نموده است که از جمله بیش از ۲۰۰ مؤسسه و جمعیت در عراق و بیش از ۵۰ مؤسسه در ایران اعم از درمانگاه، مسجد، حسینیه، کتابخانه، مدرسه دینی آموزشگاه، نوارخانه، هنرکده صنعتی، صندوق قرض الحسنه، چاپخانه و غیره، اضافه بر دهها مؤسسه خیری دیگری در کشورهای کویت، خلیج، هند، پاکستان، سوریه، لبنان، اروپا، آمریکا و آفریقا است. (مترجم).

عرضه داشت: ای فرزند پیامبر من از فضیلت و علم و عبادت شما آگاه شده ام، و شما را برای خلافت از خودم شایسته تر می بینم، پس اجازه بدهید خودم را از مقام خلافت خلع کرد، و آن را به شما واگذارم، و قبل از همه اول خودم با شما بیعت کنم.

حضرت علی بن موسی (علیه السلام) که از اهداف شوم مأمون عباسی آگاه بودند، پاسخی به وی دادند، که در اثر آن مأمون محکوم شده و بنای بر این گذاشت که امام را تحت فشار قرار بدهد.

پاسخ امام به مأمون چنین بود: اگر خلافت حق تو بوده و خداوند این مقام را برای تو قرار داده است، حق نداری آن را به دیگری بسپاری، و پیراهنی را که خداوند بر قامت تو پوشانیده از خودت خلع کنی، و اما اگر مقام خلافت از آن تو نبوده، در اینصورت حق نداری چیزی را که مربوط به تو نیست برای من قرارش بدهی.

اینجا ممکن است اشکالی به اذهان خطور کند، به اینکه با کناره گیری مأمون عباسی، چرا امام رضا (علیه السلام) رهبری و خلافت را نپذیرفتند؟! و آیا در چنان شرایطی وظیفه چه کسی بود که رهبری جامعه اسلامی را به عهده بگیرد؟!!

پاسخ این است که مأمون بر حسب ظاهر از خلافت کناره می گرفت، ولی چنین نبود که کاملاً معزول بشود، بلکه او قصد داشت که خودش در کنار امام رضا (علیه السلام) نیز به امور مختلف رسیدگی کند، بلکه به عبارت واضحتر، او می خواست که امام رضا (علیه السلام) تنها یک رهبر تشریفاتی باشد، و خودش زمام همه چیز را در دست بگیرد،

تا هرگونه اقدامی که انجام بدهد، به ظاهر زیر پوشش رهبری امام، اما در واقع در جهت حفظ منافع مأمون و اطرافیان قرار بگیرد.

از طرفی کادر حکومتی و هیئت اجرائی آن روز، تمام برخلاف جهت حکومت الهی امام رضا (علیه السلام) بود، و تمام مجریان مهم امور همردیفان عیاش مأمون بودند، که با طرز حکومت حضرت امام رضا (علیه السلام) اختلاف اساسی داشتند، و لذا رهبری آن حضرت به آن ترتیب و کادر حکومتی امکان نداشت..

وانگهی عقب نشینی مأمون عباسی چنانچه قبلاً توضیح دادیم تنها جنبه سیاسی و تاکتیکی داشت، تا به مردم وانمود کند که امام معصوم هم اگر به لذت حکومت برسد و العیاذ بالله از آن دست بردار نیست، و زهد را کنار می گذارد، و اَلّا مأمون آنقدر عاشق ملک و حکومت خویش بود که در راه آن نه تنها خون هزاران انسان را بر زمین ریخت بلکه حتی از خون برادر خودش هم نگذشت، و به طرز وحشیانه ای او را نابود ساخت.

بله اگر واقعاً مأمون عباسی، و تمام کادر حکومتیش بر کنار می شد و زمینه حکومت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلائف التحیه والثناء) فراهم می شد، در آن صورت بار سنگین حکومت و وظیفه مهم رهبری و مسئولیتی را که از سوی خداوند متعال بر عهده وی گذاشته شده بود به منزل میرسانید و مانند جدّ بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) عدالت و دادگری را احیاء و گسترش داده، و روش حکومت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) (۱) را الگوی خویش قرار داده، و بر آن سیر می نمود.

رهبری در اسلام

گرچه مسئله

ص: ۱۵

۱ - ۱۸. در این زمین نویسنده محترم کتابی بسیار روشنگر و ارزشمند تألیف نموده، که به نام (روش حکومت پیامبر و امیرمؤمنان) به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است، این کتاب در افزایش رشد فکری جامعه اسلامی بسیار موثر و مفید است، و مطالعه آن به عموم دانش پژوهان سفارش می شود. (مترجم).

رهبری در اسلام را در بخشی از کتاب های مان (۱) به طور مفصّل بیان نموده ایم، ولی در این کتاب به مناسبت پاسخ امام رضا (علیه السلام) نیز اشاره ای به مسئله رهبری می نمائیم:

قرآن مجید می فرماید: جز این نیست که رهبر و ولی امر شما خدا، پیامبر خدا و مؤمنینی هستند که نماز را به پا داشته، و در حال رکوع زکات می پردازند (انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون) (۲) و اجماع قریب به اتفاق مفسّرین خاصّه و عامّه بر این است که مقصود از مؤمنین با این شرایط حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، و آن امام معصوم نیز به پیروی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ائمه بعد از خودش را مشخص کرده، که همه از سوی خداوند متعال نصب و تعیین شده اند، و حضرت ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه که برای مصالحی از دیده ها غایب شده، به خواست خداوند متعال روزی ظاهر، و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

اما در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) که ما هم اکنون معاصر آن هستیم باید طبق دستور خود آن حضرت مراجع جامع شرایط تقلید در رأس حکومت باشند، و اگر مراجع متعدّد شدند، باید شورای مراجع تقلید، رهبری جامعه اسلامی را به عهده بگیرند، که اعضای این شوری پس از دارا بودن شرایط رهبری طیّ انتخاباتی واقعی و آزاد توسط عموم مسلمین باید انتخاب گردند، و اگر رهبری جامعه اسلامی جز از این راه، مثلاً از طریق کودتا، یا تعیین جانشین و ولی عهد و یا دیگر راههای دیکتاتوری و

ص: ۱۶

۱- ۱۹. کتاب هائی که معظم له در مورد سیاست و حکومت اسلامی و از جمله رهبری در اسلام نگاشته عبارتند از: (سیاست از دیدگاه اسلام، در دو جلد)، (به سوی حکومت هزار میلیون مسلمان)، (حکومت در اسلام)، (به سوی حکومت اسلامی) (روش حکومت پیامبر و امیر مؤمنان)، (اسلام و نظامهای معاصر)، (راه بیداری مسلمین)، (و نریدها حکومت اسلامی). (مترجم).
۲- ۲۰. سوره مائده آیه ۵۵.

استبدادی روی کار آید، پوشالی و دروغ است، و مصداق آیه شریفه قرآن است که می فرماید: (و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون) (۱) و در آیه ای دیگر می فرماید: (فاولئك هم الظالمون) (۲)، و بالاخره در آیه ای دیگر می فرماید: (و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون) (۳)، یعنی کسی که به آنچه خداوند نازل کرده حکومت نکند، کافر، ظالم و فاسق است، و وظیفه جمیع مسلمین است که با چنین حکومتی همکاری نکنند، و از آن فرمان نبرند، بلکه سعی در براندازی آن کنند تا حکومت الهی مورد رضای خدا، پیامبر، ائمه طاهرین علیهم السلام و اکثریت امت اسلامی جایگزین آن گردد.

ولایت عهد مأمون

مأمون عباسی که پاسخ امام را در ردّ مقام خلافت از سوی او شنید، چهره اش رنگ باخته، و از پاسخ به آن حضرت عاجز ماند، اما خشم خود را فرو برد و به ظاهر پوزخند مرده و تلخی زد و در حالی که کینه اش نسبت به امام رضا (علیه السلام) هرچه بیشتر افزوده شده بود عرضه داشت: ای فرزند پیغمبر گریزی نیست، و باید این پیشنهاد را بپذیری، حضرت فرمودند: من به اختیار خودم چنین کاری را نمی کنم و مأمون که از پیشنهاد خودش ناامید شده بود، پیشنهاد دیگری را ارائه داد و گفت: حال که پیشنهاد خلافت را نپذیرفتی و دوست نداشتی که من با تو بیعت کنم، پس باید ولایت عهدیم را بپذیری، تا لااقل پس از من خلافت از آن تو باشد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: سوگند بخدا که پدرم از پدرانش از پیامبر اسلام (صلوات الله علیهم اجمعین) به من خبر داده که من در اثر مسمومیت، قبل از تو یعنی مأمون از

ص: ۱۷

۱- ۲۱. سوره مائده آیه ۴۴.

۲- ۲۲. سوره مائده آیه ۴۵.

۳- ۲۳. سوره مائده آیه ۴۷.

دنیا خواهم رفت، و این پاسخ حضرت که در متون تاریخی (۱) به ثبت رسیده، برخورد ایشان را با حکومت مأمون و اعلان مظلومیتش را برای همیشه نشان می دهد.

مأمون که به نظر خودش توطئه را درست چیده بود، با شنیدن این پاسخ سخت گریه کرد!! و این شیوه فریبکاران تشنه قدرت است، که برای رسیدن به حکومت گاهی برادر می کشتند و گاهی هم از روی عاطفه ظاهر مآبانه گریه سر می دهند!

مأمون چشمهای اشک آلودش را با گوشه آستین بلندش خشک کرد و سپس ابروانش را درهم کشیده و گفت: با بودن من چه کسی جرأت دارد به شما اسائه ادب کند؟ من می دانم که می خواهید از قدرت کنار باشید، تا مردم بگویند شما زاهد هستید، بخدا سوگند یا باید بالاجبار ولایت عهدیم را بپذیری، و یا اینکه گردن تو را می زنم!

ملاحظه کنید چگونه مأمون عباسی دست به نیرنگ سیاسی می زند، او پس از اینکه گریه می کند، و خود را پشتیبان امام رضا (علیه السلام) نشان می دهد، هنگامی که به هدف شوم خود دست نمی یابد، سیاست خشونت و تهدید را پیش کشیده، و بر آن حضرت فشار وارد می آورد! و لذا حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: خداوند مرا نهی کرده از اینکه خودم را به هلاکت اندازم، حال که چنین است ولایت عهد را می پذیرم، اما با دو شرط:

۱ اینکه هیچکس را از سوی خود به هیچ پستی منصوب، و یا اینکه از پستش معزول نسازم.

۲ اینکه هیچ رسم و یا سنتی را نقض نکنم، و تنها از دور مستشار تان باشم.

و با این دو شرط امام رضا (علیه السلام) نقش

ص: ۱۸

۱- ۲۴. بحارالانوار، چاپ جدید ج ۴۹ ص ۱۲۹ این مطلب را مرحوم علامه مجلسی (ره) بطور مشروح از چند مدرک تاریخی نقل کرده است. (مترجم).

مهمی را از نظر سیاسی ایفا کرده، و مأمون را از رسیدن به اهدافش ناکام گذاشتند، زیرا اگر حضرت کسی را منصوب و یا معزول می داشته و یا اینکه در آداب و رسوم عباسیان دخالت می کردند، معنی این کار دخالت در امور دولتی بود، که امام از همین کار اجتناب می کردند.

سیاست نفاق

مأمون که از ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) تظاهر به خشنودی می کرد، امر کرد که همه افراد با آن حضرت بیعت کنند، و کسانی را که احیاناً امتناع می ورزیدند، به زندان می افکند (۱)، از طرفی دستور داد تا در سراسر کشور اسلامی با عظمت آن روز سگه به نام امام رضا (علیه السلام) بزنند و خطبه به نامش بخوانند و همچنین مجالس جشنی ترتیب داده، و در آن مجالس شعرا و ادیبان را دعوت می کرد که راجع به ولیعهد جدید شعر سروده و به او تبریک گویند، و بالاخره در این زمینه پولهای کلانی را از بیت المال خرج کرد، و جوایز و صله های بسیاری به مداحان و تبریک گویان بخشید.

اما از طرفی علمای مذاهب مختلف و شخصیت های علمی آن روز را دعوت کرد، تا با امام رضا (علیه السلام) بحث کنند، شاید حتی برای یک بار هم که شده امام شکست بخورد، تا سوژه ای به دست مأمون آید و بتواند شخصیت آن امام را از نظر علمی مخدوش سازد، اما مشهور است که (عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد) امام رضا (علیه السلام) با بحث های خود و بیان مسائل دشوار و دقیق علمی و فلسفی در موارد ادیان و عقاید مختلف، شخصیت الهیش روز به روز جلوه بیشتری یافته و مردم به

ص: ۱۹

نماز عید

مأمون به قصد اینکه حضرت رضا (علیه السلام) با دربار رابطه دارد و به عموم مردم معرفی کند، به این مناسبت یک روز عید از ایشان خواست که بجای خود به نماز عید برود، و چنین اظهار داشت که می خواهم قلوب مردم از تثبیت ولایت عهدی شما اطمینان یافته، و مسلمین از فضل و مقام شما آگاه گردند و در نتیجه نظام دولتی ثبات بیشتری یابد.

اما حضرت امام رضا (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: از شرایط من این بوده کنار باشم، و در کارهای شما دخالت نکنم، ولی مأمون با ادعای اینکه می خواهم نزد عموم مردم و لشکریان و چاکران مقام شما آشکار گردد، اصرار زیادی به خرج داد، تا جایی که امام فرمودند: من اگر به نماز عید بروم به مانند جدم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) خواهم رفت، و مأمون پذیرفت که تشریفات دولتی در کار نباشد.

به همین جهت با طلوع خورشید روز عید، که جمعیت بسیاری اعم از افراد دولتی. و توده مردم درب خانه امام اجتماع کرده بودند، حضرت با حالتی خارج شدند که تمام مردم به گریه افتاده و حالتی از معنویت و روحانیت همه را فرا گرفت، آن حضرت عمامه ای سفید بر سر بسته و دو سر آن را یکی روی سینه و دیگری را روی کمر نهادند، و در حالی که پای برهنه و عصائی به دستشان بود، از خانه خود خارج شده و چهار مرتبه تکبیر گفتند، و مردم همه با ایشان تکبیر گفته و گریه می کردند، در روایت آمده (۱)، که لشکریان از اسبهای خود

ص: ۲۰

پیاده و پا برهنه می شدند، و چه بسا کسانی که چکمه های شان را با بند محکم کرده بودند با تیغ و یا چاقوئی بندها را پاره کرده و به دنبال امام پاهایشان را برهنه می کردند، امام هر چند قدم که می رفت یک توقف می فرمود و با صدای بلند چهار مرتبه تکبیر می گفت، و حکومت امام بر قلوب مردم آن روز آشکار شد، و مأمون هنگامی که از این وضع مطلع شد، کسی را نزد امام فرستاد و از ایشان خواست که باز گردد، و همانجا حضرت کفشی پیا کرده و به منزلشان باز گشتند.

صفات عالیہ انسانی

حضرت امام رضا (علیه السلام) بر حسب ظاهر دوّمین شخصیت کشور اسلامی آن روز بودند، و این کشور از مجموع دو ابرقدرت آمریکا و شوروی هم بزرگتر بود، زیرا از شمال تا نصف شوروی و ترکیه، از جنوب تا آفریقا، از مشرق تا چین و هند و از مغرب تا اسپانیا را شامل می شد، و حضرت رضا (علیه السلام) با مقامی که داشتند، بر حسب ظاهر آن روز ولیعهد بوده، و قادر بر هر گونه کاری بودند.

اما به خودشان تغییری راه نداده، و پیوسته به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و ساده می زیستند، و لذا در احوالشان آمده که به هنگام صرف غذا. تمام غلامان و زیردستان کوچک و بزرگ و حتی مهتر خویش را احضار می فرموده و با سخنان خود آنان را مأنوس می کرده و بعد همه باهم دسته جمعی بر سر یک سفره به صرف غذا مشغول می شده اند، و هنگامی که یکی از حضار عرضه داشت: برای زیردستان سفره جداگانه ای بگسترانید، امام فرمودند: خدای ما یکی، و پدر و مادرمان حضرت

آدم و حوا هم یکی است، و جزای هر کسی در گرو عمل اوست.

و در روایتی وارد شده که آن حضرت به هنگام آماده شدن سفره غذا ظرف بزرگی را می طلبیده، و از هرچه که در سفره وجود داشت مقداری در آن ظرف بزرگ قرار می داده، و سپس آن را برای تعدادی از فقرا و بینوایان می فرستاده است، و این گونه اخلاق اسلامی را جز در امامان معصوم و رهبران به حق اسلام در هیچ مکتب و مذهبی نمی توان یافت (۱).

آن حضرت همه جا در دسترس مردم بوده، و از تشریفات حکومتی و قراردادن حاجب و نگهبان و امثال آن که معمولاً شیوه حاکمان جدای از مردم است متنفر بود، و اگر در خانه او دربان و یا حاجبی بوده، از سوی مأمون عباسی تعیین شده، و نه تنها ارتباطی به آن حضرت نداشت، بلکه بر آن امام معصوم جاسوس هم بوده است، مثلاً در تاریخ وارد شده که شخصی به نام (هشام) (۲) از سوی فضل بن سهل ذوالریاستین (صدر اعظم مأمون) و همچنین از سوی خود مأمون عباسی مأموریت یافت که به عنوان حاجب امام رضا (علیه السلام) جاسوسی کند، و تا آنجائی که می تواند اخبار بیت امام را گزارش بدهد، این شخص خودش را به عنوان یکی از خدمتگزاران امام جا زده و به امر مأمون عباسی به عنوان پیشخدمت حضرت رضا (علیه السلام) به خانه آن حضرت راه یافت.

او کم کم ملاقاتهای حضرت را با مردم کنترل کرده، و روز به روز فشار بر حضرت را می افزود، تا آنجائی که تعداد بسیاری از شیعیان را از ملاقات با آن

ص: ۲۲

۱- ۲۷. این روایت را مرحوم ثقه الاسلام کلینی در کتاب شریف کافی ج ۴ ص ۵۲ چنین نقل می کند: احمد بن محمد، عن ابیه، عن معمر بن خلاد قال: کان ابوالحسن الرضا (علیه السلام) اذا أكل اتي بصحفه (قصعه کبیره منبسطه) فتوضع بقرب مائدته، فيعمد الی اطیب الطعام ممّا یؤتی به فیأخذ من کل شیء شیئا، فیضع فی تلک الصحفه ثم یأمر بها للمساکین ثم یتلو هذه الآیه (فلا اقتحم العقبه) ثم یقول: علم الله عز و جل انه لیس کل انسان یقدر علی عتق رقبه، فجعل لهم السبیل الی الجنة. (مترجم).

۲- ۲۸. نام این شخص (هشام بن ابراهیم راشد همدانی) بوده، و تفصیل این مطلب در بحارالانوار ج ۴۹ چاپ جدید ص ۱۳۹ آمده است. (مترجم).

حضرت اجباراً منع کرد، و حتی فرمایشاتی را که از امام با دیگران ردّ و بدل می شد گزارش می داد.

امروزه تاریخ، اعمال مأمون و امثال او را محکوم می کند و این ضعف مأمون عباسی را نشان می دهد که شخصی به عنوان جاسوس بر در خانه حضرت رضا (علیه السلام) منصوب بدارد تا اینکه رفت و آمد را کنترل کرده و آنچه در خانه امام واقع می شود گزارش بدهد، علاوه بر اینکه خود تجسس بر خانه افراد و به ویژه رهبران مذهبی حرام است، و از این جهت مأمون مرتکب خلاف اسلام می شده، و این منطقی توجیهی همیشگی ستمگران است که (هدف وسیله را توجیه می کند).

تاریخ افرادی را معرفی می کند که داوطلبانه و به طور افتخاری در خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) در آمدند از قبیل (معروف کرخی) که در ایام کودکیش به پیروی از آئین پدر و مادرش مسیحی بوده، و بعد بر دست شریف حضرت رضا (علیه السلام) مسلمان شده، و پیوسته ملازم خانه و خدمت گذار آن حضرت شد، و به شرف خدمت امام افتخار و مباحات می ورزید (۱).

حفظ آبروی مردم

بر هر مسلمانی واجب است که آبروی برادر و خواهر مسلمانش را نگاه دارد، و حتی در غیابش نیز باید آبرویش حفظ شود، و اسلام غیبت مرد و یا زن مسلمان را از گناهان کبیره شمرده است.

و خاندان عصمت و طهارت که تجلی اسلام در تمام شئون زندگی هستند در این مسئله پیش قدم بوده، و حتی اگر کسی برای رفع نیازش به آنان رجوع می کرد، نه تنها نیازش را برآورده بلکه پس از برآوردن آن از نگاه کردن به رویش

ص: ۲۳

۱- ۲۹. البته در باره معروف کرخی خلاف این را نیز گفته اند.

خودداری کرده تا نکند آن فرد نیازمند کمی خجالت بکشد.

مثلاً در تاریخ حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) (افضل التحيه و الثناء آمده که شخصی به حضورشان شرفیاب شده و اظهار داشت که: در سفر حج خرجی سفرم را گم کرده و می خواهم به وطنم بازگردم در حالی که پولی به همراه ندارم، اگر بر من لطف کنید و خرج سفرم را بپردازید، هنگام رسیدن به شهر خودم به قدر آنچه را که به من داده اید از سوی شما صدقه می دهم، چون من از موارد مصرف صدقه نیستم.

حضرت این مرد را نشانده و احترامش کردند، و سپس به اندرون خانه تشریف برده و درب حجره را بستند، بعد از چند لحظه دست شریفشان را از بالای در بیرون آورده و آن مرد را صدا زدند، آن مرد که نزدیک آمد، حضرت فرمودند: این دویست دینار (۱) است، با خودت ببر و به مصرف برسان و از سوی من هم صدقه نده، آن مرد کیسه زر را دریافته و از خانه حضرت خارج شد.

یکی از اصحاب پرسید: شما که لطف زیادی بر این مرد روا داشتید، دیگر چرا چهره خودتان را از او مخفی نمودید؟! امام فرمودند: نخواستم چون حاجتش را برآورده ام ذلت خواهش و سؤال را در چهره اش بینم، پیغمبر اکرم فرمود: (کسی که کار نیکی را مخفیانه انجام بدهد، معادل پاداش هفتاد حج است، و خداوند گناهان او را می بخشد) (۲).

در حمام عمومی

یکی از نکات بارز در اخلاق ائمه اطهار علیهم السلام، همان جنبه مردمی آنان می باشد، به طور مثال حضرت امام رضا (علیه السلام) که می توانستند در خانه برای خودش حمام

ص: ۲۴

۱- ۳۰. لازم به تذکر است که هر یک دینار شرعی لااقل معادل یک مثقال طلا، عیار ۱۸ نخود است. (مترجم).

۲- ۳۱. تفصیل این واقعه در کتاب شریف کافی، جلد ۴ صفحه ۲۴ آمده است. (مترجم).

اختصاصی بسازند، و یا لااقل هنگام رفتن به حمام عمومی، مثل بسیاری از قدرتمندان دستور بدهند که آنجا را خلوت کنند، در نهایت تواضع و فروتنی مثل تمام مردم روزی به حمام عمومی تشریف بردند، داخل آن حمام مردی غریب و ناشناس بود که می خواست کسی بدنش را کیسه بکشد، نگاهی به اطراف حمام انداخت و چشمش به رخسار پر مهر و لطف امام هشتم (علیه السلام) افتاد، آنگاه از امام خواهش کرد که: آقا اگر ممکن است پشتم را کیسه بکشید؟

و امام رضا (علیه السلام) با آن شخصیت معنوی و همچنین مقام ظاهری که داشتند بدون هیچگونه تکبری، خواسته آن مرد ناشناس را بر آورده، و کیسه را بدست گرفته، و او را شستشو می دادند که در این میان افرادی وارد حمام شده، و بر آن حضرت با خطاب: یابن رسول الله سلام کردند، آن مرد غریب که متوجه اشتباه خود شده بود، با دستپاچگی از جای برخاسته و از حضرت معذرت خواهی کرد، ولی حضرت به او امر کردند که بنشینند تا کارشان تمام بشود، و همینطور هم شد (۱)، از این داستان دو نکته مهم به دست می آید:

۱ اینکه حضرت امام رضا (علیه السلام) آنقدر مردمی بوده اند که نه تنها بدون تشریفات وارد حمام عمومی می شده، بلکه با حالتی ساده ظاهر می شدند تا آنجائی که افرادی او را نشناخته، و از وی درخواست کشیدن کیسه به بدنشان می کرده اند.

۲ حضرت امام رضا (علیه السلام) علاوه بر مقام امامت دومین شخصیت دولت اسلامی آن روز از نظر ظاهر و با این وجود بدون تکبر از بر آوردن حاجت پیش پا افتاده مؤمنی ابا

ص: ۲۵

نکرده، بلکه از او می خواهند که کارشان را به آخر برسانند، و این درس مهمی است برای حاکمان و فرمانروایان که در میان مردم چگونه زندگی کنند.

رفتار با متکبر

اینجا شایسته است که در برابر این فروتنی امام رضا (علیه السلام) با یک مسلمان غریب و ناشناس، نمونه ای از برخورد آن حضرت با افراد متکبر و خود باخته بیان شود:

فضل بن سهل ذو الریاستین که مأمون عباسی ریاست نیروهای مسلح و ریاست دیوان دربار خود را بدو سپرده بود، به دستور مأمون عباسی برای خود امان نامه ای با اختیارات کامل نوشته و آن را به امضای درباریان رسانیده، و سپس برای توشیح و مهر مأمون آن را نزد وی فرستاد، مأمون هم آن نامه را مهر زده و توشیح کرد، و سپس تمام خواسته های ذو الریاستین را برآورده ساخت، علاوه بر آنکه نامه ای را به خط خود نگاشت و در آن اموال بسیار و زمینها و املاک و سلطه را نیز بدو بخشید.

فضل برای اینکه همین امتیازات را پس از مأمون در دوران به قدرت رسیدن ولی عهدش امام رضا (علیه السلام) نیز دارا باشد، از مأمون خواهش کرد که آن نامه را به امضای امام رضا (علیه السلام) نیز برساند، اما مأمون نپذیرفته و گفت: که حضرت رضا (علیه السلام) با ما شرط کرده که هیچگونه اقدامی از نظر حکومتی نکنند، پس بهتر است خودت این نامه را به حضور ایشان ببری.

به همین جهت ذو الریاستین نامه مأمون را با خود برداشته، و بر امام رضا (علیه السلام) وارد شد، دید آن حضرت نشسته و مشغول انجام کاری است، ذو الریاستین در جای

خودش در آستانه درب حجره ایستاد تا حضرت اذن دخول و نشستن به او بدهند، او مدّتی ایستاد و حضرت اعتنايش نکردند، و پس از آنکه غرور و تکبر او را سرکوب نموده و با این رفتار ادبش کردند، سر شریفشان را بالا گرفته و فرمودند چه حاجتی داری؟

ذو الریاستین با چهره ای برافروخته عرضه داشت ای سرور من این نوشته ایست از امیرالمومنین مأمون و شما در نوشتن چنین نامه ای برای اینجانب شایسته تر هستید، چون ولی عهد مسلمین می باشید.

حضرت رضا (علیه السلام) در حالی که چهره شریفشان را درهم کشیده بودند فرمودند: آن را بخوان، و ذو الریاستین همان طور که ایستاده بود، همه آن نوشته را قرائت کرد، آنگاه حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: تا زمانی که تقوی پیشه کنی و از خدا بترسی ما قبولت داریم، و سپس روی شریفشان را از او برتافته و مشغول کار خود شدند، و فضل بن سهل ذو الریاستین با غروری درهم شکسته، و قیافه ای رنگ باخته از حضور شریف آن حضرت خارج شد (۱).

عیادت از مریض

یکی از اخلاق پسندیده اسلامی عیادت از بیماران و به طور کلی دید و بازدید در میان مؤمنین است، در تاریخ حضرت امام رضا (علیه السلام) وارد شده که آن حضرت همانند جدّ بزرگوارش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اگر چند روز یکی از دوستان و مؤمنین را نمی دید، حالش را می پرسید، و اگر مطلع می شد که بیمار است به دیدار او می شتافت.

یکی از روزها یک نفر از شیعیان آن حضرت بیمار شد، و حضرت امام رضا (علیه السلام) برای دیدار او به خانه اش تشریف برده و

ص: ۲۷

حالش را پرسیدند؟ و سپس در همان چند لحظه آن بیمار را تسلی خاطر و موعظه و اندرزش داده و به او فرمودند: مردم دو گروه هستند، یکی با مرگ به راحتی و آسایش دست می‌یابد، و دیگری با مرگش مردم را از شرّ خود راحت می‌کند، و تو اگر می‌خواهی از گروه اول باشی، ایمان به خدا و ولایت را تجدید کن تا پس از مرگ در آسایش باشی آن مرد چنین کرد و پس از چند لحظه در محضر پر مهر و محبت حضرت امام رضا (علیه السلام) چشم از جهان بست (۱).

تشیع جنازه

یکی از عوامل مهم پیشرفت و گسترش دین مبین اسلام امور اخلاقی و جنبه‌های مثبت اجتماعی آن بود، بخصوص اینکه مردم امامان خود را مثالهای کاملی از تبلور اسلام در تمام ابعادش حتی در موارد جزئی می‌یافتند، به عنوان مثال به یک مورد جزئی اشارت می‌بریم:

در تاریخ آمده که حضرت رضا (علیه السلام) هنگامی که به شهر طوس رسیدند، به جنازه‌ای برخوردند که بر دوش عده‌ای از مردم حمل می‌شد، آن حضرت فوراً از مرکب خود پیاده شده، و گوشه‌ای از جنازه را بر دوش شریفشان حمل کردند، و سپس به اطراف آن جنازه رفته، و هر طرف را چند لحظه برداشته و آنگاه مانند سایر تشیع کنندگان پشت جنازه حرکت کرده، و تا کنار قبر آن میت ناشناس را تشیع نمودند (۲).

ملاحظه کنید این طرز رفتار یک امام معصوم با جنازه یک مسلمان ناشناس، و احترام به مرده اوست، چه رسد اگر زنده و شناس و یا اینکه صاحب حقی باشد؟

عفو گنهکاران

تفصیل این مطلب در کتاب (پیشوای شهیدان)

ص: ۲۸

۱- ۳۴. بحار الانوار، چاپ جدید ج ۴۹.

۲- ۳۵. این روایت را مرحوم علامه مجلسی از کتاب مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۳۴۱ نقل کرده که ما ذیلاً نصّ آن را نقل می‌کنیم: موسی بن سّیّار قال: كنت مع الرضا (عليه السلام) و قد اشرف على حيطان طوس و سمعت واعيها فاتبعها فاذا نحن بجنازه، فلما بصرت بها رأيت سيدي و قد ثنى رجله عن فرسه، ثم اقبل نحو الجنازه فرفعها، ثم اقبل يلوذ بها كما تلوذ السخله بامها، ثم اقبل على و قال: يا موسى بن سيار من شيع جنازه ولي من اوليائنا خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه لا ذنب عليه، حتى اذا وضع الرجل على شفير قبره رأيت سيد قد اقبل فأخرج الناس عن الجنازه حتى بداله الميت فوضع يده على صدره، ثم قال: يا فلان بن فلان ابشر بالجنه فلا خوف عليك بعد هذه الساعه فقلت جعلت فداك، هل تعرف الرجل؟ فوالله انها بقعه لم تطأها قبل يومك هذا فقال لي يا موسى بن سيار أما علمت انا معاشر الاثمه تعرض علينا اعمال شيعتنا صباحاً و مساءً؟ فما كان من التقصير في اعمالهم سألنا الله تعالى الصفح لصاحبه، و ما كان من العلوّ سألا الله الشكر لصاحبه. (مترجم).

نوشته آیه‌الله سید رضا صدر ص ۷۲ آمده که ما بخشی از آن را عیناً نقل می‌کنیم:

(از سپاه یزید، تمیم بن فتنی) به میدان آمد، میان او و حسین جنگ آغاز گردید چیزی نگذشت که پای تمیم قطع گردید، و بر زمین افتاد و توان حرکت نداشت، حسین در کنارش بایستاد، و از او پرسید: چه کمکی می‌توانم به تو بکنم؟! تمیم پاسخ داد: قوم مرا ندا کنید بیایند و مرا ببرند، حسین ندا کرد، آنها آمدند و تمیم را بردند، حسین از این شاهکارها بسیار دارد.. (مترجم).

امام سجاد (علیه السلام) از مروانی که به جدّش پیامبر، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن مجتبی و امام حسین (صلوات الله علیهم اجمعین) آسیب رسانیده و آن بزرگان را اذیت و آزار داده بود، نه تنها چشم پوشیدند، بلکه او را پناه داده و مورد مرحمت هم قرارش دادند (۱).

امام محمد باقر (علیه السلام) از آن مردی که مسیحی بود و به حضرت شان ناسزا گفت و مادر مخدّره آن امام معصوم را کلفت آشپزخانه خواند گذشت نموده و برایش دعا هم کردند (۲).

امام جعفر صادق (علیه السلام) از گناه کنیزی که بچه آن حضرت را بی اختیار از بلندی به زمین زده و کشته بود نه تنها چشم پوشیده، بلکه آن زن را آزاد هم فرمودند (۳).

امام موسی بن جعفر کاظم (علیه السلام) که مواجه شده بودند با یک نفر مخالف و دشمن و از او ناسزا شنیده بودند، به مزرعه اش رفته و کیسه ای زر به وی داده، و گنااهش را هم عفو کردند (۴).

و بالاخره یک نمونه از عفو و گذشت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را

ص: ۲۹

۱- ۳۶. الکامل فی التاریخ نوشته ابن الاثیر چاپ ۱۳۸۵ ه بیروت ج ۴ ص ۱۱۳.

۲- ۳۷. مناقب آل ابی طالب، چاپ ایران، جلد ۳ صفحه ۳۳۷.

۳- ۳۸. بحار الانوار، چاپ جدید، ج ۴۷ ص ۲۴.

۴- ۳۹. بحار الانوار، چاپ جدید، ج ۴۸ ص ۱۰۲.

نیز نقل کردیم که آن بزرگوار نیز مانند اجداد طاهرین و نیاکانش از گنهکار چشم پوشیده، و مردم را دوست می داشت.

متأسفانه حکومت هائی که به نام اسلام سرکار آمدند، از قبیل بنی امیه، بنی العباس، عثمانیان در ترکیه و غیره این شیوه را نه تنها پیش نگرفته، بلکه چهره اسلام را نیز سیاه جلوه داده و اسلام را متهم ساختند، آنان نه تنها از تقصیر و لغزش گنهکاران گذشت نمی کرده، بلکه بی گناهان را نیز در زندانها و تحت شکنجه قرار داده و با شلاق و چکمه استبداد سرکوب شان ساختند، و اگر تاریخ صحیح شیوه رفتار و کردار پیامبر اکرم و اهل بیت طاهرینش را به عنوان معیارها و نمونه های کاملی از تجلی اسلام واقعی ثبت نمی کرد، امروز نامی از اسلام و رحمت اسلامی باقی نمانده بود، بلکه صفحات سیاهی از کشتارهای فردی و دسته جمعی، مصادره اموال، زندانهای مخوف، شکنجه های وحشیانه، تجاوز به نوامیس مردم به نامهای مختلف، سرکوب آزادیهای مردم به نامهای مختلف، به بند کشیدن علما و دانشمندان، دریافت مالیات های ظالمانه، جنگهای وسیع بر سر قدرت و به طور کلی زیر پا گذاشتن احکام قرآن و اسلام به نام اسلام به چشم می خورد، به طوری که هیچکس دیگر نمی توانست حتی سخنی از اسلام و حاکمیت آن به میان آورد.

و این خاندان مطهر پیامبر بودند که انواع شکنجه ها، زندانها، فاجعه های خونین و دیگر نابسامانی ها را به جان خریدند، تا برای نسلهای آینده حجت باشند، و برای همیشه پیشوا و مقتدای جامعه اسلامی به حساب آیند.

یکی از شاعران شیعه از زبان اهل بیت پیامبر اکرم (علیهم السلام) قطعه شعری سروده که آن بزرگان

را با حکومت های بنی امیه و بنی العباس این چنین می سنجد:

ملکنا فکان العفو منا سجیه

ولما ملکتم سال بالدم ابطع

وحللتم قتل الاساری وظالما

غدونا عن الاسری نعتف و نصفح

فحسبکم هذا التفاوت بیننا

و کل اناء بالذی فیه ینضح

ترجمه شعر: زمانی که قدرت به ما آل محمد رسید، عفو و گذشت از اخلاق و خوی ما بود، اما زمانی که ملک به شما رسید سرزمین های وسیعی را سیل خون بی گناهان فرا گرفت.

و شما کشتن اسیران را حلال کردید، و در حالی که ما پیوسته اسیران را عفو کرده و از آنان گذشت می کردیم.

و همین تفاوت میان ما برای شما کافی است، چرا که از کوزه برون تراود آن را که در اوست.

اخلاق پسندیده

راوی نقل می کند که حضرت رضا (علیه السلام) همیشه حوائج نیازمندان را بر آورده می ساخت، در کارهای خیر پیشقدم بود، در شبهای تاریک به فقرا و نیازمندان رسیدگی می کرد، بیشتر شبها را تا صبح به عبادت و احیا می کرد، و روزه بسیار می گرفت، بر سر خوان غذا با غلامان و زبردستان و گاهی با فقرا و مستمندان می نشست، به کسی تکبر نمی فروخت هیچگاه آب دهانش را بر زمین نمی انداخت، و با صدای بلند خنده نمی کرد، اگر در مجلسی حاضر می شد کسی را با زبانش از خود نمی راند، سخن کسی را قطع نمی کرد، بلکه صبر می کرد تا سخن طرف مقابل تمام بشود، هیچگاه دیده نشد که مقابل کسی پای شریفش را دراز کند، و یا در برابر کسی تکیه کند، معمولاً چهره شریفش گشاده بود، و هیچگاه شنیده نشد که به یکی از زیر دستانش ناسزا بگوید، درب خانه اش

به روی عموم مردم باز بود و به همگان احترام می گذاشت (۱)، و گاهی به مأمون عباسی سفارش به تقوی و رسیدگی به مشکلات مردم کرده، و می فرمود: فرمانروای مسلمین باید بسان ستون وسط خیمه باشد (۲)، تا هر کس وی را خواست بتواند به حضورش برسد.

جولان حق و جولان باطل

اشاره

در روایت آمده که همیشه حق دارای دولتی پایدار، و باطل دارای جولانی موقت است (للق حقه دوله و للباطل جوله) از این جهت که حق و طرفداران حق در قلوب مردم جای دارند به خلاف باطل که با تکیه بر قدرت مالی، نظامی و یا فریبکاری چند روزی به ظاهر سلطه می یابد، ولی به طور موقت و ناپایدار است به طور مثال بنی امیه چند روزی به قدرت رسیده و چه ستم هائی که روا داشتند! ولی با روی کار آمدن عباسیان کار امویان به جایی رسید که زندگان شان را به طرز دلخراشی می کشتند، و مردگان شان را با نبش قبرهایشان از زیر خاک در آورده و آتش می زدند، و یا اینکه بر آن بدنهای پوسیده نیم خاک خورده شلاق می زدند، و زنان شان را به رسم اسیری به بردگی و کنیزی در می آوردند.

و امروز پس از گذشت قرنها از دوران عباسیان مشاهده می شود که از هارون و مأمون و امثال شان هیچ نام و نشانی نیست، در حالی که ائمه اطهار علیهم السلام تاریخی سرشار از عظمت، شرف، علم و فضیلت از خود به یادگار گذاشته تا جایی که تا به امروز در هیچ تاریخی نیامده که پیرامون یکی از این بزرگان عیب و نقصی ذکر کند، و یا اینکه بگوید که فلان امام معصوم در پاسخ مسئله ای

ص: ۳۲

-
- ۱- ۴۰. تفصیل این روایت را محروم علامه مجلسی از کتاب عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۸۴ نقل کرده است. (مترجم).
 - ۲- ۴۱. این جمله بخشی از مواعظ حضرت امام رضا (علیه السلام) است به مأمون عباسی که تفصیل آن در کتاب عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۶۰ به بعد آمده است. (مترجم).

در هر زمینه در مانده باشد.

و در مقابل مشاهده می شود که تواریخ مختلف موارد بسیاری از نادانی، فساد، شهوترانی و ستم خلفای بنی امیه، بنی العباس و امثال شان را نقل می کند، که نه تنها پس از گذشت قرن‌ها، بلکه حتی در زمان خودشان منفور، و نفرین شده اند، مثلاً به عنوان نمونه به یک شاهد تاریخی اشارت می بریم:

حق گوئی دعبل

پس از شهادت امام هشتم، ایشان را در طوس در مقابل قبر هارون عباسی به طرف قبله که بارگاه مقدس فعلی آن امام است به خاک سپردند، و مأمون عباسی پس از قتل امام رضا (علیه السلام) به بغداد بازگشته و آنجا را مرکز خود قرار داد.

دعبل خزاعی که یکی از شعرای بنام شیعه است می گوید نزد مأمون به کاخش رفتم و به او گفتم، اجازه می دهی شعر جدیدی را که سروده ام بخوانم؟ گفت بخوان، و من چنین سرودم:

قبران فی طوس خیر الناس کلهم

و شرّ کلهم هذا من العبر

ما ینفع الرجس من قرب الزّکی و ما

علی الزّکی بقرب الرجس من ضرر

ترجمه شعر: در طوس دو آرامگاه است، آرامگاه بهترین مردم و بدترین شان، و این از عبرت‌ها و پندها است.

نه از نزدیکی آن امام پاک سودی به آن پلید هارون می رسد و نه بر ایشان امام رضا ضرر و زیانی از نزدیکی به آن پلید است (۱).

مأمون عباسی بر افروخته شده، و از این حق گوئی دعبل به تنگ آمد، اما چون در برابر واقع قرار گرفته بود نتوانست اعتراضی کند!

جنایت بزرگ مأمون

بالاخره مأمون عباسی که از وجود حضرت امام رضا (علیه السلام) برخوردار و حکومتش بیم داشت، در پی بهانه ای

ص: ۳۳

(امالی الصدوق) ص ۶۶۱ آنرا آورده و در آنجا می گوید: أرى امیّه معذورین ان قتلوا ولا- اری لبنی العباس من عذر واولاد حرب و مروان واسرتهم بنو معیط و لاه الحقد والوغر قوم قتلتم علی الاسلام اولهم حتی اذا استمسکوا جازوا علی الکفر اربع بطوس علی قبر الزکی به ان کنت تربع من دین علی وطر قبران فی طوس خیر الناس کلهم و شر کلهم هذا من العبر ما ینفع الرجس من قرب الزکی و ما علی الزکی بقرب النجس من ضرر هیئات کل امری ء رهن بما کسبت له یداه فخذ ما شئت أو فذر (مترجم).

بود که به موجب آن از حضرت انتقام بگیرد، گویند که از بهانه های مأمون حق گوئی امام رضا (علیه السلام) در موارد مختلف و از جمله در مورد زیر بوده است:

روزی مأمون عباسی در مجلس عمومی خودش که حضرت امام رضا (علیه السلام) هم در آنجا تشریف داشتند، بر اریکه حکومت نشسته، و رفت و آمد مردم عمومی بود، در این میان به مأمون خبر رسید که یک مرد صوفی دست به سرقت زده و دستگیر شده است، مأمون عباسی امر به احضار وی کرد، آن مرد را که آوردند، دید که حالتی رقت بار و ظاهری بسیار فقیرانه دارد، و اثر سجده بر پیشانیست هست!

مأمون بدو گفت: آیا تو با این ظاهر خوب دست به سرقت زده ای؟!

آن مرد گفت: از روی اضطرار بوده نه اختیار، چون تو از دادن حق من خودداری کرده ای.

چه حقی؟

حق من از بیت المال، چون من ابن السبیل (۱) و فقیرم با وجودی که قرآن را هم از حفظ دارم! حال از خودت شروع کن نخست حد شرعی را بر خودت جاری کن و سپس بر من.

مأمون که از سخنان آن مرد به خشم آمده بود به حضرت امام رضا (علیه السلام) عرضه داشت: شما چه می گوئید؟! و حضرت به آرامی فرمودند: او می گوید که تو هم دزد هستی، مأمون از فرمایش امام برآشفست و به آن مرد گفت: بخدا سوگند دستت را قطع می کنم.

آن مرد بی اینکه ترسی به دل راه دهد گفت:

چگونه دستم را قطع می کنی؟! حال آنکه تو بنده من هستی؟!

وای بر تو از کجا بنده تو هستم؟!

از آنجائی

ص: ۳۴

۱-۴۳. ابن السبیل: به مسافری گفته می شود که در راه سفر خرجی سفرش را به علتی از دست می دهد. (مترجم).

که پدر تو هارون، مادرت (۱) را از بیت المال مسلمین خریداری کرده، پس تو برده تمام مسلمین در شرق و غرب دنیا هستی مگر زمانی که همه آنان تو را آزاد کنند، اما من هنوز آزادت نکرده ام.

مأمون که از این گفت و شنود به ستوه آمده بود، مجدداً روی به امام رضا (علیه السلام) کرده و عرضه داشت: می گوئید با او چه کنم؟

حضرت فرمودند: که دنیا و آخرت با حجت و برهان قائم است، و من می بینم که این مرد با تو احتجاج کرده و تو پاسخی نداری.

مأمون عباسی برخلاف اراده اش چون با پاسخهای دندان شکنی روبرو شده بود، آن مرد متهم را آزاد ساخت و چند روزی کناره گرفت، و همین زمان بود که بر قتل حضرت رضا (علیه السلام) تصمیم گرفت (۲).

خورشید بی پایان

آیا غروب خورشید حکایت از پایان همیشگی آن است؟ و یا اینکه در پس غروب آن میلاد های مکرری انتظارش را می کشد؟ باید گفت در منطق فرمانروایان مستبد تاریخ، پاسخ سؤال اول مثبت است، آنان فکر می کنند که اگر بر چهره درخشانی پرده کشند، برای همیشه پوشیده می ماند، غافل از اینکه خودشان نابود می شوند، و تاریخ جز ننگ و نفرین برایشان چیزی دیگر یاد نمی کند، و در هر صبحگاه میلاد پر نور خورشید تجدید می یابد.

مأمون عباسی که قبلاً عرض شد برای اهداف شومی که در سر داشت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را از مدینه به خراسان جلب کرده و آن حضرت را مجبور به اقامت نزد خود و قبول ولایت عهدیش نمود، چنین می اندیشید که با قتل آن حضرت و غروب آن خورشید نور افروز، نام

ص: ۳۵

۱- ۴۴. لازم به توضیح است که مادر مأمون کنیزی بد چهره بنام (مراحل) از خراسان بود، و به نقل دمیری در کتاب حیوه الحيوان ماده (اوز) روزی هارون عباسی با همسرش زبیده بازی قمار می کرد، و بنا بر این شد که برنده هرچه بخواهد بتواند به بازنده امر کند، و بازنده بایستی انجام بدهد، اتفاقاً در این بازی قمار زبیده برنده شد، و از هارون که بازنده شده بود خواست که بد چهره ترین و زشت ترین کنیزش (مراحل) نزدیکی کند، و هارون که این کار برایش خیلی دشوار بود از زبیده خواست که از او چیزهای دیگری بطلبد ولی زبیده که از تعدد زوجات و کنیزان هارون خشمگین بود نپذیرفت، و با اصرار بر هارون بر همان خواسته اش به عنوان انتقام از هارون بناچار وی را ناگزیر ساخت که به خواسته اش تن دهد، که نتیجه این آمیزش برخواسته از قمار بسته شدن نطفه مأمون بود، و مأمون که نطفه اش در اثر شرط قمار منعقد شده، پسر همین زبیده (امین) را به طرز دلخراشی کشت. (مترجم).

۲- ۴۵. مناقب آل ابی طالب، چاپ ایران، جلد ۴ صفحه ۳۶۸.

آن حضرت را می تواند از دلها خارج ساخته، و یاد او را برای همیشه پایان بدهد.

او که جز به بقای دولت و حکومتش به چیزی نمی اندیشید و حاضر بود در این راه زندانها بسازد، هتک حرمت کند، شکنجه بدهد، مؤمنین را به زیر ضربات شلاق بیندازد، اموال مردم را مصادره کند، علما و دانشمندان را خانه نشین و تحت نظر قرار بدهد، تهمت به بی گناهان ببندد، و به طور کلی به نام اسلام و جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، اسلام را به نابودی بکشد و بدنام کند، روزی جشن ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) بپا داشته و دستور می دهد تا بنی عباس لباسهای سیاه را در آورده و لباس سبز بپوشند، و درهم و دینار به نام آن حضرت سکه می زند، و دستور می دهد تا نام شریفش را به عنوان ولایت عهد با القاب و مدح و ثنا بر منابر بیاورند، و روزی هم تصمیم به قتل آن امام معصوم گرفته، و با انگور و یا آب انار زهر آلود مسمومش می کند، و به طرز دلخراشی به شهادتش می رساند، و بعد برای تظاهر در برابر مردم و فریب ساده لوحان با چشمهای پر از اشک گریه سر می دهد، یقه چاک می زند شال عزا بگردن می نهد و مجلس عزا بپا می دارد!!

و جالب توجه این است که با حالت تأسف و زاری کنار نعش مقدس امام رضا (علیه السلام) ایستاده و عرضه داشت: ای سرور من بخدا سوگند نمی دانم کدامیک از دو مصیبت بر من سنگین تر است، آیا از دست دادن و فراق تو، و یا تهمت مردم به من که قاتل تو

هست؟

سرانجام پس از شهادت حضرت رضا (علیه السلام) مأمون عباسی در همان سال عازم بغداد شده، و آنجا را مرکز خود قرار داد، و از طرفی چون در اثر معاشرت خود با امام رضا (علیه السلام) علویان و شیعیان را شناخته بود، آنان را در همه جا تحت تعقیب قرار داده، و پیوسته به قتل می رسانید، و لذا مشاهده می شود که معمولاً در شهرهای ایران و حتی افغانستان، در دامنه کوهها، در وسط جنگلها و نقاط دور دست، آرامگاه امامزادگان دیده می شود، آنان یا به دست مأمورین عباسی به شهادت رسیده، و یا غریبانه در آن نقاط دور از وطنشان جان سپرده اند.

میلاد نور

اما با تمام آن ستمها و حق کشی ها، و پس از آن شب نشینی ها و عیاشی ها بالاخره عباسیان تار و مار شده، و نامشان با خودشان دفن شد، و جز لعنت و نفرین چیزی از خود به جای نگذاشتند، در حالی که بارگاه مقدس امام رضا (علیه السلام) تا کنون چندین بار در زمانهای مختلف بنائی شده، و پیوسته قلوب میلیونها شیعه و دوستدار آن حضرت چشم امید به آن قرارگاه فرشتگان و آن حرم مقدس دوخته است، گویا این خورشید پایانی نداشته، و این نور هر روز میلادی جدید و طلوعی دوباره و پربرکت دارد.

و به همین مناسبت به چند روایت راجع به فضیلت زیارت امام رضا (علیه السلام) که در کتاب (الدعاء والزیاره) (۱) آورده ایم اشارت برده، و با ذکر این مختصر بسنده کرده، و این جزوه را به پایان می بریم:

۱ حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدراننش از پیامبر گرامی اسلام روایت کرده که فرمود: پاره ای از

ص: ۳۷

۱- ۴۶. الدعاء والزیاره: کتابی است مفصل بیش از (۸۰۰) صفحه از همین مؤلف محترم که راجع به ادعیه مختلف و زیارت معصومین و اولیای دین علیهم السلام نگاهشته شده است. (مترجم).

بدن من در زمین خراسان به خاک سپرده خواهد شد، و هیچ مؤمنی به زیارت او نمی رود مگر آنکه خداوند متعال بهشت را بر او واجب و بدنش را بر آتش دوزخ حرام گرداند (۱).

۲ حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود: فرزندانم علی به زهر جفا کشته شده، و در شهر طوس در کنار هارون عباسی به خاک سپرده خواهد شد، هر کس او را زیارت کند، مانند کسی است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را زیارت کرده باشد (۲).

۳ حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمود: کسی که در آن بارگاه دور دست زیارت کند، روز قیامت در سه جا به فریادش می رسم تا او را از هول های آنجا نجات بخشم، یکی هنگامی که نامه عمل افراد به دست چپ یا راست داده می شود، یکی به هنگام عبور از پل صراط، و سوّم نزد ترازوی اعمال (۳).

در خاتمه آرزو داریم روزی بیاید که زندگی پرافتخار و سراسر شرف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای همگان و به ویژه رهبران جامعه اسلامی نمونه قرار گرفته، و امت اسلامی با شناخت رهبران الهی و واقعی خود به پیروی از آنان گام برداشته و همه باهم در پرتو اسلام و یک حکومت عظیم شامل بیش از یک هزار میلیون مسلمان برادرانه در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشیم، انشاءالله و ما ذلک علی الله بعزیز.

ص: ۳۸

۱- ۴۷. عن الامام الصادق عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) ستدفن بضعفه منی بارض خراسان لا یزورها مؤمن الا اوجب الله عز وجل له الجنة و حرم جسده علی النار.

۲- ۴۸. قال موسی بن جعفر (علیه السلام): ان ابنی علیاً مقتول بالسم ظلما و مدفون الی جانب هارون بطوس من زاره کمن زار رسول الله (صلی الله علیه و آله).

۳- ۴۹. قال الرضا (علیه السلام): من زارنی علی بعد داری اتیته یوم القیامه فی ثلاثه مواطن حتی اخلصه من احوالها اذا تطایرت الکتب یمینا و شمالا، و عند الصراط و عند المیزان.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

